

شما می بینید
آمریکایی ها
می گویند ما چند
صد میلیارد دلار
هزینه کردیم (البته
آنها می گویند چند
هزار) و ارتشی شکل
دادند، پلیسی
شکل دادند،
نتیجه‌ی آن این شد
که شما دیدید آقای
اشرف غنی با چه
وضعیتی فرار کرد
ورفت

با اینها در یک جبهه است، آنجایی که منافع آلمان با آمریکایی ها در دو محور قرار می گیرد، آمریکایی ها به فکر منافع خودشان هستند؛ یعنی در یک جا تعریف نمی کنند. در آن کشوری هم که آمدند و آن را اشغال کردند، هیچ توجهی به منافع ندارند.

مسئله‌ی دوم بی توجهی آمریکایی ها به این مناطق و سرزمین ها، بی توجهی به هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن جامعه است. کاری ندارند که مثلاً فرهنگ افغانستان چیست، نظامات آنها چیست، عرف این جامعه چیست، عادات و رسوم آنها چیست. گویی یک جامعه‌ی متمدن می خواهد که یک جامعه‌ی متوحش را مانند خودش کند. یعنی شما چنین نگاهی را می بینید. شما اگر به همین اسناد هم نگاه می کنید، در بحث آموزش هایی که به نظامیان می دهند، این است که ما می خواهیم یک جامعه را متمدن کنیم. در نتیجه توجه ندارند که این جامعه، سنتی است. این جامعه، جامعه‌ی دینی است. این جامعه، جامعه‌ی مذهبی است. در خصوص خود افغانستان شاید برخی از گزارشات مبنی بر اینکه سعی کنند فرهنگ جامعه را تغییر دهند، اغراق باشد. اما همین الان آمریکایی ها، انگلیسی ها و اسرائیلی ها هم تلاش هایی می کنند، خارج از حوزه‌های امنیتی و سیاسی، در حوزه‌ی مدنی و فرهنگی به شدت کار می کنند و پول های سنگینی را هم هزینه می کنند. یعنی در لایه‌های جامعه شبکه سازی کردند تا آن را تغییر دهند. جالب است که برخی از رهبران جهادی سابق و امروز هم که در نقش معارضین هستند، طالبان را قبول ندارند اما می گفتند که یکی از کارهایی که طالبان کرد و خوب بود این بود که جلوی این نوع ترویج فرهنگ غرب را گرفت. حال اینکه چقدر منفعت باشد، چقدر در این ۲۰ سال نشت فرهنگی شده است، مسئله‌ی دیگری است. یعنی حتی معارضین هم بر این نکته توجه دارند.

مسئله‌ی دیگری که باعث ناکامی و شکست آمریکا شد و اگر در تحلیل این نوع کتاب ها دقت شود این پیام ها در آن وجود دارد این است که آمریکایی ها در هر کجا که آمدند اجازه ندادند که یک دولت قدرتمند شکل بگیرد. اجازه ندادند که یک ارتش و پلیس قوی شکل بگیرد. علت آن هم این است که چون سیطره‌ی خودشان را بر این جامعه، بر این نظام سیاسی، بر این حکومت، بر ارتش و پلیس و دستگاه امنیتی می خواهند و این باید به خودشان وابسته باشد. چون اگر یک دولت مردمی بود، اگر یک دولت قدرتمندی بود، طبیعتاً این دولت قدرتمند در برابر منافع خودش دفاع خواهد کرد.

شما می بینید آمریکایی ها می گویند ما چند صد میلیارد دلار هزینه کردیم (البته آنها می گویند چند هزار) و ارتشی شکل دادند، پلیسی شکل دادند، نتیجه‌ی آن این شد که شما دیدید آقای اشرف غنی با چه وضعیتی فرار کرد و رفت. در حالیکه ارتش سابق افغانستان اینگونه نبود. اینها آمدند شیوه‌ی جنگ، تکنیک، تاکتیک، وابستگی یک سرباز خط مقدم که باید عقبه‌ی آن آتش پشتیبانی باشد را آموزش دادند. اما این موضوع در ارتش های کلاسیک معنا دارد، نه در یک جایی مثل افغانستان. آن زمانی که حکومت می خواست طالبان را ساقط کند، به همین مجاهدان اعلام کرد که شما قهرمانان ملی! هستید. اما وقتی که می خواستند [در سال ۲۰۰۱] حکومت تشکیل دهند، گفتند شما جنگ سالاز هستید و نگذاشتند اینها وارد حکومت شوند حتی خیلی از آنها را که مقاومت کردند، ترور کردند و از بین بردند. در نتیجه این هم یکی از دلایل بود. یکی از دلایل هم مسئله‌ی مقاومت بود که واقعاً مردم افغانستان به قاطبه‌ی سلطه‌ی آمریکایی ها «نه» گفتند و فقط لوله‌ی تفنگ نبود که آمریکایی ها را شکست داد. در این کتاب که روایت شده است، این مسائل دیده می شود. اما شاید به این بیان من